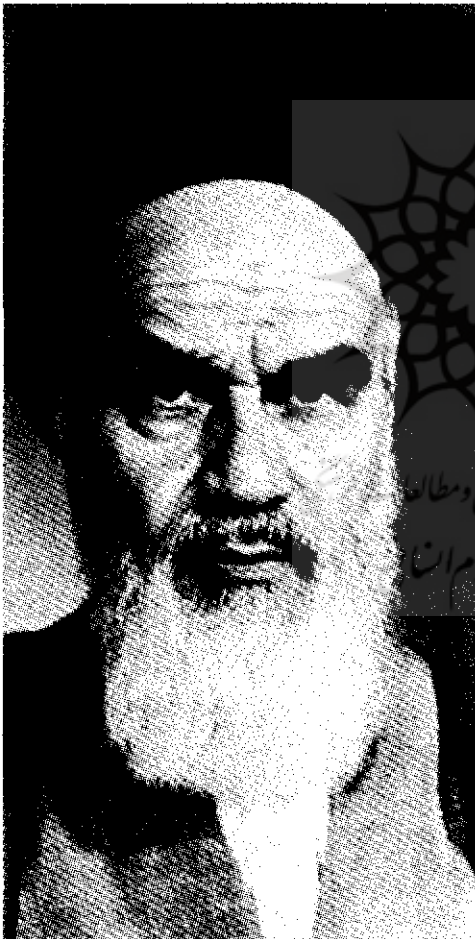


هدف‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

دکتر سید کاظم اکرمی



اگرچه از عبارات بخش‌های گذشته می‌توان به خوبی به هدف تربیت انسان آگاه به مسائل اجتماعی پی برد، اما شاید آوردن مطالبی دیگر از امام (ره) روشنگر امر تربیت انسان آگاه و مسؤول نسبت به مشکلات اجتماعی باشد. ایشان در یکی از پیام‌های حج فرموده‌اند: " فریاد برائت ما فریاد فقر و تهی دستی گرسنگان محروم، مسحرومان و پابرنه‌هایی است که حاصل عرق جبین و زحمات شبانه‌روزی آنان را زراندوزان و دزدان بین‌المللی به یغما برده‌اند و حریصانه از خون دل ملت‌های فقیر و کشاورزان و زحمت‌کشان به اسم سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم مکیده و شریان حیات اقتصاد جهان را به خود پیوند داده‌اند... " و در جای دیگری بیان داشته‌اند که: " ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون خود دفاع خواهیم کرد. " ۱

این مطالب آگاهی بخش خطاب به حاجیان حرم امن الهی و همهٔ مسلمان‌هایی است که پیشوایی آن بزرگوار را پذیرفته‌اند، اما افسوس که در برنامه‌های تربیتی خانوادگی و مدرسه‌ای ما اثر لازم را نیافته است و بالاتر از آن مسؤولان اقتصادی و سیاسی برای رفع این محرومیت‌ها و نجات فقرا آن طور که باید سرمایه‌گذاری نکرده‌اند. درست است که بحمدالله در دولت

اصل تقدم اصلاح خود بر اصلاح ديگران
امام بزرگوار فرموده است: "كسانی که
می خواهند در این عالم تربیت کنند ديگران را،
باید قبلاً خودشان تزکیه شده باشند، تربیت
شده باشند."^۳

در جای دیگر چنین بیان کرده اند: "اگر الگو
خود صالح نباشد نمی تواند دعوت به صلاح
کند. کسی که خودش خدای نخواستہ پایش را
کج می گذارد، اگر به مردم بگوید پابیت را راست
بگذار مسخره اش می کنند، می گویند اگر پا
راست گذاشتن صحیح بود خودت بگذار."^۴

این اصل امری فطری است. مردم فطرتاً از
کسی که به خیر و کمالی دعوت می کند انتظار
دارند که پیشاپیش خودش به این نکته
سعادت آور عمل کند. امام یازدهم علیه السلام
در مورد فطری بودن بعضی اعمال به همین
نکته اشاره فرموده اند.^۵

در روزگار ما، به ویژه در مورد رفتارهای
اجتماعی و اخلاقی و آموزش آن ها دانشمندان
علوم تربیتی به تربیت غیرمستقیم و آموزش و
برنامه درسی پنهان اشاره می کنند. اینان
معتقدند معلمان با کارهای خود ارزش ها و
رفتارهای اخلاقی را اثربخش تر اعمال
می نمایند تا با گفتارها و سخنرانی ها. به همین
جهت ذکر چند نمونه از رفتارهای آن عزیز از
دست رفته در مورد اصل مورد بحث مناسب
می نماید.

آیت الله امینی نقل می کند که روزی خدمت
امام رسیده و گفته است بعضی از شاگردان
فاضل مرحوم آیت الله بروجردي پس از
درگذشت ایشان مایلند هر هفته در خدمت امام
جلسه ای داشته، مسائل فقهی را با ایشان مطرح
نمایند. حضرت امام در حالی که هنگام صحبت

فعلی هزینه های رفت و آمدها بسیار کم تر از
گذشته شده است، اما آیا نمی توان با همکاری
همه نهادهای دولتی و خصوصی کاری کرد که
فقر در جامعه در این حد به چشم نخورد؟ آیا ما
خودمان هر روز یا هر هفته به قدر وسع خود
تلاشی در راه رفع این مشکلات به عمل
می آوریم؟ آیا کودکان، نوجوانان و جوانان خود
را به انفاق دعوت می کنیم؟ چقدر مبارزه با ظلم
و آگاهی نسبت به گرفتاری های اجتماعی و
شیوه برخورد با آن ها را به جوانان آموزش
می دهیم؟

تا این جا اجمالاً هدف های تربیتی از دیدگاه
حضرت امام روشن شد. امید است خداوند
توفیق دهد هر چه زودتر به طور مفصل از این
هدف ها و هدف های ناگفته دیگر پرده برداریم.

اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

اصل در لغت به معنی ریشه، بن، بنیاد و...
است. در گفت و گوی معمولی اصل را بیش تر در
برابر فرع به کار می برند، اما در تعلیم و تربیت
مقصود از اصل، منشأ و مصدر و خاستگاه است.
گاهی منظور از اصل در تربیت، ریشه و مبنا و
پایه و نظریات تربیتی است و زمانی یعنی چیزی
که راهنمای عملی مری است. در هر صورت به
قول یکی از دانشمندان علوم تربیتی: "منشأ و
اصل رفتار معلم همیشه محصول نوع بینش و
اطلاعات و عقاید و آرزوها و ایمان اوست."^۶

در بخش مقدماتی این گفتارها نظریات امام
بزرگوار در باب جهان و انسان به عنوان اصل به
معنی اول نقل شد. اینک منظور از اصل همان
قواعدی است که در بیان و عمل آن مری عزیز
به معنی دوم به کار گرفته شده است.

جسمی و روانی و مالی بسیار زیادی به بشر وارد آورده است دقت کند، ملاحظه خواهد کرد که علم و دانش برکنار از تربیت و تهذیب چه بر سر انسان آورده است. این همه سلاح‌های مخرب شیمیایی و میکروبی و این مقدار سلاح‌های دوربرد و قاره پیمای، این همه نیرنگ سیاسی و اقتصادی، این هجوم بی‌امان به فرهنگ‌های بومی و محلی حاصل علم و دانش است یا نتیجه بی‌سوادی و بی‌دانشی؟ بلی کسی منکر خدمات علم از جهت پزشکی، رفاه و آسایش برای همه مردم به ویژه سرمایه‌داران و توانگران نیست، اما اگر در کنار درس و بحث‌ها تربیت معنوی و اخلاقی بود، نگرانی‌ها به حداقل رسیده بود. امام بزرگوار با توجه به سیر آدمی و نهایت کار او فرمود: "اگر تهذیب در کار نباشد علم توحید هم به درد نمی‌خورد." و اضافه نموده: "اگر روحانی علم داشته باشد لکن ایمان نداشته باشد، مسیرش، مسیر انبیا نباشد، منشأ مفاسد بسیار می‌شود. اکثر دین‌سازها که بوده از طبقه ملاحا بوده است، ملاحایی که فقط به خیالشان علم کافی بوده است. اگر دانشگاه فقط دنبال این باشد که فرزندان ایران معلومات بیاموزند، این برای سعادت ملت ما یا فایده ندارد یا ضرر دارد."^۹

اصل استمرار تربیت

امام بزرگوار فرموده‌اند: "همه جمعیت دنیا احتیاج به تعلیم و تربیت دارند. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که من دیگر احتیاج ندارم به این که تعلیم و تربیت بشوم. رسول خدا هم تا آخر احتیاج داشت، منتها احتیاج او را خدا رفع کرد. ما همه احتیاج داریم."^{۱۰}

ملاحظه می‌شود که امام بزرگوار همه

آقای امینی به زمین نگاه می‌کرده است سربرداشته و فرموده است: "آقای امینی من از شما انتظار داشتم که بگویی پیر شده‌ای و مرگ تو نزدیک شده به فکر آخرت خود باش و بقیه عمرت را به غفلت و بطالت صرف نکن. اما تو در عوض به من پیشنهاد جلسه استفتا می‌دهی. آخر من که مرجع تقلید نیستم ... شما مرا به دنیا دعوت می‌کنید."^۶

در نجف وقتی یکی از ارادتمندان حضرت امام اصرار می‌کند که عکسی بدهد تا افغانی‌ها در حسینیه خود نصب کنند، به تندوی جواب می‌دهد: "من خودم [به] مردم می‌گویم که دنبال دنیا نروند، این دنیاست، نمی‌دهم."^۷

اصل تقدم تزکیه بر تعلیم

قرآن کریم هدف بعثت انبیا را تزکیه و تهذیب نفس و تقوا می‌داند. کسانی را رستگار می‌داند که بیش از هر چیز مراقب نفس خود باشند و حرکتی بر خلاف دستور از ایشان سر نزنند. در آیاتی که از تزکیه و تعلیم سخن به میان آمده، غالباً فرموده است: "یزکیهم و یعلمهم"، یعنی انبیا مؤمنان را تزکیه می‌کنند و بعد تعلیم می‌دهند. (البته در دو آیه یعلمهم مقدم بر تزکیه است). امام بزرگوار این تقدم تزکیه بر تعلیم را در موارد متعدد در سخنرانی‌های خویش یادآوری فرموده‌اند، مثلاً: "کوشش کنید تربیت بشوید، تزکیه بشوید قبل از این که تعلیم و تعلم باشد، کوشش کنید که همدوش با درس خواندن و تعلیم، تربیت باشد که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت."^۸

اگر کسی به آنچه در قرن حاضر که روزهای پایانی آن را می‌گذرانیم اتفاق افتاده و زبان‌های

رفتار یکی از شیوه‌ها این است که باید مانند چکشی که بر روی قطعه‌ای از طلا یا مس می‌زنند تا به شکل دلخواه درآید، باید بر روی روان انسانی از طریق تکرار، چکش تربیتی زد. زیرا بسیاری از رفتارها با یک بار گفتن عملی نمی‌شود. امام بزرگوار می‌فرماید: "اگر بخواهید یک بچه‌ای را تربیت بکنید باید یک مسأله را چندین دفعه با چند زبان با چند وضع به او بخوانید. مطلب یکی باشد لکن طرز بیان این‌ها به طوری که در قلب او نقش ببندد."^{۱۲} در جای دیگر فرموده‌اند: "انسان خودش هم اگر بخواهد ساخته شود باید آن مسائلی که مربوط به ساختن خودش است تلقین کند. به خودش تکرار کند."^{۱۳}

ملاحظه می‌فرمایید که امام تأکید می‌نماید تکرار چند دفعه، با چند زبان و با چند وضع. یعنی تکرار یکسان نباشد، زیرا یکسانی ملالت‌آور است. تکرار باید با تنوع همراه شود. روح مطلب یکی باشد، اما صورت‌های آن گوناگون.

امید است با توجه به این چند اصل که به‌طور اختصار ذکر شد همه سعی کنیم هم در تربیت خود بکوشیم و هم در تربیت کودکان و جوانان. البته شرط موفقیت، خواستن توفیق از خداست.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- منشور جمهوری اسلامی، صفحات ۲۲ و ۲۳.
 - ۲- هوشیار، محمد باقر: اصول آموزش و پرورش، صفحه ۱۳.
 - ۳- امام خمینی (ره): صحیفه نور، جلد ۱۴، صفحه ۲۵۴.
- بقیه در صفحه ۲۴

انسان‌ها را تا آخرین روز زندگی نیازمند تعلیم و تربیت می‌داند، چیزی که از دیدگاه اکثر ما مردم مورد توجه نیست. مازالاً فکر می‌کنیم تربیت نیاز دوران کودکی و نوجوانی است. خیلی که پیش برویم جوانی و میان سالی را اضافه می‌کنیم. اما امام می‌فرماید کسی نمی‌تواند مدعی شود که دیگر من نیاز تربیتی ندارم. پس بیاییم نظر و نگرش خود را عوض کنیم و اصل استمرار تربیت را بپذیریم و بدانیم همواره نیاز به تربیت داریم.

اصل جاذبه بخشی

در تربیت، به ویژه تربیت دینی و وارد کردن ایمان در قلب کودکان و نوجوانان باید از هر سخن و رفتار اکراه‌آور و دورکننده پرهیز نمود. یکی از نزدیکان امام می‌گوید که به یاد می‌آورم زمانی همسرم از روی عادت خانوادگی صبح‌ها دخترم را از خواب شیرین بیدار می‌کردند که نماز بخواند. بعد از این که امام از این جریان اطلاع پیدا کردند پیغام فرستادند که: "شیرینی اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن." ایشان اضافه کرده‌اند که یک بار از آقا سؤال کردم آیا اجازه دارم فرزندم را برای نماز صبح بیدار کنم؟ فرمودند: خواب را بر بچه تلخ نکن."^{۱۱}

از این بیانات می‌توان اصل جاذبه‌بخشی را استنباط کرد و گفت تمام مریبان، مخصوصاً والدین برای این که بچه‌ها از عبادت و انجام دستورها دوری نکنند باید کاری کنند که عبادت برای آن‌ها شیرین باشد.

اصل تکرار و تلقین

مریبان اصطلاحی دارند به نام "چکش تربیتی زدن". منظور این است که برای اصلاح

رابطه‌ها:

خانواده‌ها و هم‌سفرها

دکتر غلامعلی افروز

انسان فطرتاً موجودی است کنجکاو و جست‌وجوگر. کنجکاو‌ی مناسب‌ترین بستر اندیشه و کاوشگری، سیر در وجود خویشتن، غلبه بر طبیعت و کشف ناشناخته‌ها و مسلح شدن به تجارب تاریخ حیات انسان‌هاست.

شاکله خلقت انسان، این اشرف مخلوقات، با ایستایی و سکون پیوندی ندارد. چرا که همه هستی در سیر و حرکت است و هیچ چیز آرام و سکون ندارد. از آن زمان که نطفه آدمی منعقد می‌گردد، همه سلول‌های حیاتی نغمه حرکت به سوی معنا را سر می‌دهند.^۱

آن‌گاه که فرزند آدمی سخن گفتن را می‌آموزد، می‌خواهد با صحبت کردن با این و آن، با همه آدم‌های روی زمین ارتباط برقرار کند، چرا که او اصالتاً اجتماعی و مسؤلیت‌پذیر آفریده می‌شود، و با برداشتن اولین قدم‌ها، از همان دوران نوباوگی دوست دارد با همسر و همدمی مهربان، خانه و کوچه و خیابان و هر شهر و دیار و سرزمینی را که بتواند قدم در آن بگذارد، بشناسد و با پویایی و حرکت همه زمین را در سیطره خویش درآورد، دریاها و اقیانوس‌ها را درنوردد و بال و پر بگیرد و در آسمان‌ها به پرواز درآید.

این انسان می‌خواهد همه پدیده‌های جهان هستی را ببیند، درباره آن اندیشه کند و تسبیح ذات حق گوید. انسان دوست دارد و نیازمند است که همه دیدنی‌های زمین و دریا و آسمان‌ها را که خالق جهان آرا آن‌ها را به کمال آفریده، ببیند و همه پدیده‌های هستی را مسخر خویش گرداند.

غور و تأمل در آیات مختلف جهان هستی، سیر در انفس و آفاق، شناخت تاریخ حیات، ظهور و افول امم گذشته و تفکر و تأمل در آن، نظاره بر کوه‌ها، دریاها و آسمان‌ها خود دعوتی است از جانب پروردگار جان آفرین:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ
(سوره عنکبوت، آیه ۲۰)

بگو در زمین و آسمان بگردید و بنگرید که چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (سوره روم، آیه ۹)

آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بوده است؟

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا

فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (سورة لقمان، آیه ۲۰)

آیا ندانسته‌اید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟



آری، سفر یک ضرورت روانی - اجتماعی است، و گاه یک الزام و اجبار برای حفظ ایمان و تداوم اندیشهٔ جهاد مقدس.^۲

سفر نیکوترین بستر سلامت جسم و روان، نشاط درون و پویایی فکر و اندیشه است.

و رفتار افراد گوناگون می تواند بستری مناسب برای تغییرات تدریجی و اصلاح نگرش‌ها و رفتارها باشد.

سفر به مسافر می آموزد که مرز اندیشه‌ها و معیار قضاوت‌ها فقط سفیدی‌ها و سیاهی‌ها نیست، بلکه باید به دنیای خاکستری‌ها هم توجه نمود. سفر انسان را از جمود فکری، پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های محدود و محصور آزاد می‌کند و به نظام نگرش‌های او جامعیت می‌بخشد.

۲- سفر و بهداشت روان

بیش‌تر اضطراب‌ها، افسردگی‌ها، فشارها، تنش‌ها، بیماری‌های روانی و اختلالات رفتاری ناشی از شرایط خشک و یکنواخت، و بعضاً نامطلوب و ملال‌آور زندگی است. حضور مستمر و یا تداومی محرک‌های ناخوشایند در زندگی روزمره، خانه، محل کار و محدوده آمدو شد؛ سلامت روان فرد را به مخاطره می‌اندازد. عزم سفر و تغییر محیط به طور موثرت و گاه دائم مؤثرترین شیوه تأمین بهداشت روان و بالطبع سلامت جسم و جان است.

هم چنین اشتغال مستمر و بدون وقفه فکری و عملی غالباً موجب خستگی جسمی و ذهنی می‌گردد، به گونه‌ای که فرد به تدریج نشاط و سرزندگی خود را از دست می‌دهد. در نتیجه، فشارهای ناشی از اشتغال ممتد ذهنی و جسمی نه تنها ممکن است با از دست رفتن نشاط و تعادل حیاتی فرد همراه باشد، بلکه در مواقعی عاملی مهم برای بروز اختلالات روانی و نارسایی‌های جسمی، به ویژه از نوع روان - تنی (سایکو سوماتیک) ^۳، محسوب می‌شود. در این شرایط برخوردار از برنامه‌ای جامع، پیش‌بینی فرصتی آزاد و فارغ از کار موظف و آغاز یک سفر، اولین و مهم‌ترین گام در پیشگیری از آسیب‌های ذهنی و حفظ بهداشت روانی است.

امروزه توصیه مؤکد درمانی روان پزشکان و روان‌شناسان حاذق برای کاهش فشارهای روانی - اجتماعی، تغییر محیط و گریز از شرایط نامطلوب، سفر به مناطق تازه و اقامت موثرت در روستاها و

سفر کردن از ابعاد و جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است، لذا شایسته و بایسته آن است که اندیشه و فرهنگ سیر و سفر همواره بر فضای زندگی انسان حاکم باشد و خانواده‌ها با شور و مشورت و با توجه به امکانات و مقدرات خود برنامه سفری ولو کوتاه را به شهرها و روستاها و مناطق نه چندان دور تنظیم نمایند. تخصیص بخشی از بودجه و درآمد سالانه خانواده به امر سفر باید در سرلوحه برنامه‌های خانواده‌ها قرار گیرد، چرا که سفر از بسیاری بیماری‌ها، افسردگی‌ها، جدال و ستیزها، پرخاشگری‌ها و ناراحتی‌های روانی پیشگیری می‌کند. خانواده‌هایی که بخشی از بودجه سالانه خود را برای مسافرت اختصاص می‌دهند، در مقایسه با خانواده‌هایی که اصلاً اهل سفر نیستند، آرامش بیشتری برخوردارند و کم‌تر متحمل هزینه‌های پزشکی و درمانی می‌شوند. ^۴ مدیرانی که اردوهای چند روزه با مربیان خوش‌اخلاق و محبوب برای دانش‌آموزان خود ترتیب می‌دهند، از شرایط مطلوب‌تر تربیتی و آموزشی بهره‌مند می‌شوند.

اینک قبل از پرداختن به بحث خاص نقش هم‌سفرها در سفرها، شایسته آن است که به برخی از آثار سفرهای مطلوب اشاره کنیم.

۱- سفر و تغییر و اصلاح بازخوردها و

جامعیت نگرش‌ها

به‌طور کلی اغلب رفتارهای ما برخاسته از چگونگی تکوین نظام بازخوردها و بینش ما نسبت به جهان هستی و پدیده‌های مختلفی است که در حوزه شناختی ما قرار می‌گیرند. بنابراین لازمه هر نوع تغییر رفتار مستلزم دگرگونی و بازاندیشی در نظام بازخوردها و باورهاست. در بسیاری از مواقع ایجاد تغییرات مطلوب در نظام بازخوردها و نگرش‌ها صرفاً از طریق موعظه، استدلال و مطالعه مقدور نیست و فراهم شدن سفری به مناطق مختلف، آشنایی با دیگران و مشاهده آثار و احوال

۴ - سفر و توسعه‌کنش‌های ذهنی و

خلاقیت‌های فکری

از جمله آثار پربرکت سفر، آشنایی با پدیده‌های مختلف اجتماعی، برقراری روابط انسانی، اکتساب تجارب گوناگون بشری، تعامل فکری، تبادل اندیشه‌ها، انتقال فرهنگ‌های پویا و ارزشمند و خلاقیت و نوآوری است.

سفر فرصت مناسبی است که انسان فارغ از اشتغالات مستمر و فعالیت‌های موظف و آزاد از قالب‌های از پیش طراحی شده ذهنی، با آرامش روان و طیب خاطر، آزادی فکر و مشاهده تازه‌های علمی، تولیدات فکری و رویکردهای تازه اجتماعی، با بهره‌گیری از تفکر واگرا نسبت به حل مسائلی که در حوزه شناختی او مطرح هستند اندیشه نماید.

مشاهده متفکرانه و تأمل درباره روش‌ها و رویکردهای گوناگون در حل مسائل مختلف علمی، فنی و اجتماعی در شهرها و کشورهای مختلف، زمینه رویش جوانه اندیشه‌های خلاق و نوآور، اختراعات و اکتشاف‌های بشری را فراهم می‌نماید. یافته‌های حاصل از تحقیقات انجام شده در زمینه آثار خلاق (سیسک ۱۹۹۵) حاکی از آن است که غالب یافته‌های نو، آثار مکتوب برتر، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های فکری و عملی و اکتشاف‌های زیستی و جغرافیایی افراد خلاق و صاحبان ذهن‌های نوآور، در دوران فراغت از فعالیت‌های روزمره، گشت و گذارها، هنگامه‌های سیر و سفر و آرامش‌های روانی پدیدار شده است.

۵- سفر و پیوندهای عاطفی با هم سفرها

از جمله آثار مهم روانی و تربیتی سفر پیوندهای عاطفی با هم‌سفران، ارتباط با خویشان و صلهٔ ارحام، دیدار همفکران و آشنایی با انسان‌های مسؤولیت‌پذیر است.

هم‌سفران می‌توانند تأثیر نسبتاً پایداری بر نگرش و رفتار انسان داشته باشند.

نقش هم‌سفران در تکوین اندیشه، پدیدآیی

شهرهای دور و نزدیک و فراموشی محرک‌های ناخوشایند و آزار دهنده محیط یکنواخت زندگی و بازیابی نشاط و انرژی روانی است.

سیر و سفر علاوه بر کاهش فشارهای روانی، با ایجاد تغییرات قابل توجه در حوزه شناختی و نظام بازخوردها و نگرش‌های فرد نسبت به پدیده‌های مختلف، ظرفیت‌های فکری و قدرت روانی وی را در پذیرش و تحمل دیدگاه‌ها و نظرهای متفاوت افزایش می‌دهد و از متمرکز شدن فشارهای روانی و آشفتگی‌های فکری و تلخ کامی‌ها پیشگیری می‌نماید.

۳- سفر و اصلاح رفتار و تعالی شخصیت

سفر به عنوان یکی از مؤثرترین شیوه‌های گذران اوقات ارزشمند فراغت، در کنار کاهش فشارهای روانی، مناسب‌ترین فرصت برای زدودن عادات نامطلوب فکری و رفتاری و تعالی‌منش و شخصیت است.

بسیاری از مواقع، کثرت و استمرار فعالیت‌های ذهنی و عملی در زندگی روزمره، محروم بودن از فرصت‌های آزاد برای سیر و سفر و تغییر محیط، تعمق و بازنگری عملکردها، نحوه برخورد با افراد و مقابله با پدیده‌های مختلف، ممکن است به تدریج موجب پدیدار شدن بعضی عادات یا رفتارهای نامطلوب در انسان شود. بدون تردید رهایی از وابستگی‌های محیطی، شغلی و حرفه‌ای برای مدت زمانی خاص، ولو محدود، فرصت مطلوب و ارزشمندی است برای پرداختن به چگونگی رفتارهای شخصی و اجتماعی و شکستن عادت‌های نامطلوب، نظیر حساسیت فوق‌العاده، واکنش‌های سریع و ناسنجیده در برابر سخنان یا رفتار دیگران، پرخاشگری، بدزبانی و تهاجم کلامی و نهایتاً اصلاح رفتار و تعالی شخصیت، تربیت نفس، متصف شدن به اخلاق حسنه و یادگیری و تجربه مهارت‌های مطلوب اجتماعی و مسؤولیت‌پذیری.

از این روست که همه انسان‌ها دوست دارند
 همراهان و هم‌سفرانی داشته باشند که وجودشان
 آمیزه‌ای است از عطف و مهری، گذشت و
 صبوری و منطقی و استواری. این معنا را می‌توان به
 سادگی از نگرش نوجوانان نسبت به هم‌سفران
 بزرگسال خود درک کرد. به عنوان مثال از گروه‌های
 مختلف دانش‌آموزان دبیرستانی در مناطق مختلف
 شهر تهران سؤال شد: چنانچه بخواهیم برای برنامه
 اردوی چند روزه‌ای که برایتان در یکی از مناطق
 شمال کشور تدارک دیده شده است سرپرستی از بین
 معلمان مدرسه انتخاب نماییم، به نظر شما
 مطلوب‌ترین شخص چه کسی می‌تواند باشد؟



فردی که روز و شب با شما باشد و با شما هم‌سفر
 (در اتوبوس و یا قطار)، با شما هم غذا شود و در
 یک خوابگاه در مجاورت شما بخوابد.

در مدارس مختلف، دانش‌آموزان دبیرستانی
 معلمان متفاوتی را به اتفاق آزا معرفی نمودند. در
 یک مدرسه معلم ریاضی، در مدرسه دیگر معلم
 ورزش، در مدرسه سوم معلم ادبیات و در مدرسه
 دیگر مدیر مدرسه را به عنوان هم‌سفر مطلوب
 معرفی کردند.

نامزدهای انتخابی بچه‌ها در یک مدرسه فردی
 جوان، در جایی دیگر میان سال و در یکی دو
 مدرسه هم فردی مسن بود.

باورها و تبلور رفتارهای جدید در خانواده، به ویژه
 در کودکان و نوجوانان، بسیار مؤثر و تعیین کننده
 می‌باشد. این نقش با حضور چند دقیقه‌ای یا چند
 ساعت مهمانان در منزل و یا رفتن به خانه اقوام و
 دوستان قابل مقایسه نیست، چرا که آدم‌ها در روابط
 معمولی و دید و بازدیدهای متداول و مهمانی‌های
 خانوادگی که عمدتاً چند ساعت بیشتر طول
 نمی‌کشد، بیش‌تر سعی می‌نمایند به نحوی رفتار
 کنند که نظر مثبت و مطلوب طرف مقابل را جلب
 کرده، ولو با خویشتن‌داری، رعایت ظاهر را بنمایند
 و در بسیاری موارد، دید و بازدیدها و مهمانی‌ها با
 تعارفات غیرواقعی و رفتارهای به ظاهر مؤدبانه و
 بعضاً تکلف‌آمیز همراه می‌باشد، حال آن که رابطه
 خانواده‌ها با هم سفرها در بسیاری از مواقع بسیار
 گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌گردد.

صداقت، درستی، شجاعت، عدالت، سخاوت،
 خویشتن‌داری، گذشت و ایثار و خوشرویی و
 صبوری که از برترین فضیلت‌های اخلاقی و
 برجسته‌ترین صفات کمال وجود انسان است، در
 طول سفر می‌تواند به زیبایی و روشنی متبلور شود.

یک منزل یا آپارتمان استراحت می‌کنند. این‌گونه سفرها و انتخاب این قبیل هم‌سفرها از بیش‌ترین حساسیت برخوردار است و چنانچه اصول کامل اخلاقی و رعایت دقیق حریم ارزش‌ها، مرز محرمیت‌ها و دامنه ارتباطات فی‌مابین مورد توجه قرار نگیرد، می‌تواند زمینه آسیب‌پذیری‌های اخلاقی و گاه تزلزل کانون خانوادگی را فراهم نماید. اما هم‌سفرانی که همگی متعهد به ارزش‌های اخلاقی باشند، ارزشمندترین الگوهای رفتاری را ارائه می‌نمایند.

شایسته و بایسته آن است که خانواده‌ها در انتخاب هم‌سفرها به همه جوانب مسائل اخلاقی و رفتاری و تأثیرپذیری کودکان و نوجوانان توجهی خاص مبذول بدارند و همواره پاسدار صدیق حرمت‌ها و حریم محرمیت‌ها باشند. بسیاری از اوقات صحبت‌های بی‌پرده، شوخی‌های زاید و ناروا، کم‌توجهی به لباس پوشیدن‌ها، ارتباط مستمر با نامحرم‌ها و بعضاً نگاه‌های ناصواب به چهره و پیکر ایشان، زمینه‌ساز کژاندیشی‌ها، کژ رفتاری‌ها و آسیب‌پذیری‌های اخلاقی و خانوادگی را فراهم می‌آورد.

برادرانی که با هم‌سفران و فرزندان خود به اتفاق به سفر می‌روند و یا خواهرانی که به همراه هم‌سفران و فرزندان کوچک و بزرگ و گاه با عروس و داماد خود عازم سفر می‌شوند، باید موارد یاد شده را مورد توجه فوق‌العاده قرار دهند. طول سفر و یا هم بودن در فضاها محدود نباید عامل یا بهانه‌ای برای کسرتن شدن ارزش‌ها و نادیده گرفتن معیارهای اخلاقی و عدول از آیین شرع مقدس اسلام باشد.

حفظ کامل پوشیدگی و حجاب اسلامی برای مردها (برادرها و باجناق‌ها) و زن‌ها (خواهرها و جاری‌ها) و پرهیز از پوشیدن لباس‌های نامناسب و خودآرایی و اجتناب از گفت و شنودهای غیرلازم و بعضاً به کار بردن کلام لطیف و پرجاذبه در صحبت با نامحرم امری کاملاً واجب و لازم در سفرهای جمعی است.^۶

افراد معرفی شده به عنوان سرپرست هم‌سفر و یا هم‌سفر سرپرست از نظر ظاهر شباهت خاصی به هم نداشتند، رشته تحصیلی و موضوع تدریس آن‌ها کاملاً متفاوت و متنوع بود، از نظر وضعیت اقتصادی هم در یک گروه خاص قرار نداشتند، خلاصه با معیارها و شاخص‌های معمول نمی‌توانستیم آنان را در گروه ویژه‌ای قرار دهیم تا معیار انتخاب برایمان مشخص شود، اما با کمی تأمل و دقت در ویژگی‌های شخصیتی نامزدهای بچه‌ها برای هم‌سفر شدن با آن‌ها به این نتیجه رسیدیم که ملاک اصلی انتخاب دانش‌آموزان، نیاز فطری ایشان بوده است. یعنی همه آنان که بچه‌ها در دبیرستان‌های مختلف برای هم‌سفری از بین معلمان انتخاب نموده بودند، در یک چیز با هم کاملاً مشابه بودند و آن این که شخصیت آن‌ها آمیزه‌ای بود از عطف و محبت و منطق و استواری. بچه‌ها بدون این که با هم مشورتی کرده باشند با ندای درون و آهنگ برخاسته از سویدای دل سرود نیاز به هم‌سفری محبوب و همراهی مطلوب را زمزمه کرده بودند.

بنابراین در انتخاب هم‌سفرها و رابطه خانواده‌ها با هم‌سفران، توجه به منش و شخصیت ایشان از ابعاد گوناگون، فوق‌العاده حائز اهمیت است. افراد متکبر، زود رنج، خسیس و تنگ‌نظر، کم‌حوصله و مضطرب، آمر و دیکتاتورمنش، خودخواه و خودمدار، حریص و عجول، اخمو و نق‌زن، منفعل و گوشه‌گیر، حسود و بخیل، پریشان و ترسو، بدزبان و بدبین و چشم‌چران نمی‌توانند هم‌سفرانی مطلوب باشند.

تکریم شخصیت هم‌سفران، حفظ حرمت‌ها، صیانت از حریم محرمیت‌ها و پاسداری از ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ قرآنی از مهم‌ترین ملاک‌ها در انتخاب هم‌سفران توسط خانواده‌هاست، به ویژه زمانی که برنامه سفر به گونه‌ای تنظیم می‌گردد که چند شبانه روز جمعی از اعضای فامیل و یا دوستان به اتفاق حرکت می‌نمایند و بعضاً در آپارتمان‌ها و یا مجتمع‌های محدود در کنار هم غذا میل می‌نمایند و یا در اتاق‌ها و قسمت‌های مختلف

تجربه می‌کنند، به رغم کم‌خوابی‌ها و بی‌خوابی‌ها، نماز اول وقت را رها نمی‌کنند و همیشه خوش اخلاق، صبور، مهربان و باگذشت هستند، این گونه رفتارهای متعالی تأثیرات فوق‌العاده و پایداری بر نگرش و شخصیت او به جا می‌گذارند.

خوشا به حال خانواده‌هایی که جهان را مدرسه‌ای بیش نمی‌بینند و یقین دارند که همواره یاد می‌گیرند و یاد می‌دهند، و این یاددهی‌ها و یادگیری‌ها در بعضی اوقات مثل سفرها و همراه شدن با هم‌سفران همدل، مطلوب و محبوب، بسیار سریع و فوق‌العاده پایدار است.

آری، آثار رفتار معاشران، به خصوص هم‌سفران در اخلاقیات یکدیگر، به ویژه در رفتار و منش کودکان و نوجوانان بسیار درخور توجه است. خوش اخلاقی، خوشرویی، گذشت و صبوری

هم‌سفران، تعهد و تقید ایشان به ارزش‌های والای اخلاقی و حفظ حریم‌ها و حرمت‌ها، رعایت پوشیدگی و حجاب قرآنی، اقامه نماز به هنگامه اذان، گشاده‌رویی، خوش‌زبانی و تبسم و پرهیز از شوخی‌های ناروا^۷ از صفات و ویژگی‌های هم‌سفران مطلوب و محبوب است.

پدران و مادران فهیم و دلسوز، با عنایت به اهمیت معاشرت با دیگران و رفتن به سفرهای دسته‌جمعی، با تبادل نظر و شور و مشورت و اصل قرار دادن حسن تربیت فردی و اجتماعی خود و فرزندان، همواره تلاش می‌کنند مطلوب‌ترین و محبوب‌ترین خانواده‌ها را از میان نزدیکان و دوستان و آشنایان برگزینند، خانواده یا خانواده‌هایی که پایدارترین و در عین حال مطلوب‌ترین آثار تربیتی و اخلاقی را همراه خواهند داشت، خانواده‌هایی که خواسته و ناخواسته و به طور مستقیم و غیرمستقیم در مقام مربیگری ایفای نقش می‌نمایند.

و پایان این مقال را با سخنی از پیامبر اکرم - صلی‌الله علیه و سلم - که هدف از بعثت خود را کامل کردن مکارم اخلاق می‌داند،^۸ زینت می‌بخشیم. پیامبر رحمت - که درود خدا بر او و

از سوی دیگر هنگامی که خانواده‌ها با عنایت به آثار مهم سفر و نقش تعیین‌کننده و الگویی هم‌سفران در اندیشه و رفتار همدیگر، به ویژه در منش و شخصیت کودکان و نوجوانان، صلاح می‌دانند با خانواده دیگری هم سفر شوند، به سراغ کسانی می‌روند که علاوه بر صداقت، گذشت و ایثار، خوشرویی و خوش رفتاری؛ عمیقاً به رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی و حریم ارتباط محرم‌ها و نامحرم‌ها با کلام و نگاه و رفتار متعهد باشند و ایشان یقیناً از مؤمنان واقعی و صاحبان برترین فضیلت‌های اخلاقی هم چون صداقت و ایثار و مروت و خوش اخلاقی خواهند بود.

سفر با این قبیل خانواده‌ها نه تنها نشاط سفر را مضاعف می‌کند و تضمین‌گر امنیت روان و آرامش خاطر است، بلکه بهترین بستر را برای آموزش رفتارهای اجتماعی و یادگیری‌های پایدار و تکوین و پدیدآیی شخصیت مطلوب کودکان و نوجوانان همراه، فراهم می‌آورد.

همه خانواده‌ها به خوبی می‌دانند که یادگیری مشاهده‌ای از پایدارترین یادگیری‌هاست. مشاهده رفتارهای متعالی، مسؤلیت‌پذیری‌ها، گذشت‌ها و ایثارگری‌های دیگران، به خصوص مداخله مستمر عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها، صبوری و خویشتن‌داری‌ها، تواضع و بزرگ‌منشی و کرامت شخصیت هم‌سفران در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، در سختی‌ها و عاقبت‌ها، فشارها و آرامش‌ها، به دور از هر گونه تظاهر و خودنمایی‌ها و تکلف‌ها؛ تأثیر روانی - تربیتی قابل توجهی براندیشه و رفتار فرد می‌گذارد، به گونه‌ای که بعضاً شخصی که با جمعی از دوستان محبوب و هم‌سفران همدل به سفر می‌رود و یا خانواده‌ای که با خانواده مطلوب و محبوبی هم‌سفر می‌شوند، بعد از بازگشت، دیگران آثار مثبت و تغییرات چشمگیری در ابعاد مختلف رفتارهای فردی و اجتماعی ایشان ملاحظه می‌نمایند. بدیهی است آن‌گاه که نوجوانی در طول سفر، شخصاً در موقعیت‌های مختلف مشاهده می‌کند بعضی از هم‌سفران او که شرایط یکسانی را

خاندانش باد - می فرماید:

مثال همنشین شایسته و مطلوب همانند عطر فروش است، اگر چیزی از عطرش به تو ندهد، از بوی عطرش که بهره مند می شوی.

" مثل الجلیس الصالح کمثل العطار إن لم يعطیک من عطره اصابتک من ریحہ " ۹

پی نوشت ها:

۱- انا لله و انا الیه راجعون

۲- آیت الله مطهری: انسان مکتبی انسانی است وابسته به قرآن و وارسته از هر چیز دیگر. این انسان برای نجات ایمان خود هجرت می کند و برای نجات جامعه اش جهاد می کند.

۳- در اغلب کشورهای غربی، به خصوص امریکا، انگلیس، فرانسه و... بخشی از اعتبارات بانکها برای تأمین هزینه های سفر خانواده اختصاص می یابد و آن هم با اولویت و سود و کارمزد اندک.

تأثیر شرایط (روانی بر بدن) 4- PSYCHO SOMATIC

5- SISK

۶- متأسفانه نگارنده این سطور شاهد ماجراهای گوناگون از سفرهای جمعی خانوادگی بوده است که در آن نسبت به رعایت اصول اخلاقی و مرز محرمیت ها بی توجه بوده اند. بعد از تعطیلات نوروزی سال جاری چندین خانواده پس از بازگشت از سفر دسته جمعی دچار بحران روانی و تزلزل خانوادگی شده بودند و بعضاً در مرز جدایی قرار داشتند. آقای می گفت: " که باجناب من وقت و بی وقت در آپارتمانی که اجاره کرده بودیم به اتاق ما می آمد و همسر مرا که جوان تر از خانم خودش بود نظاره می کرد و من خجالت می کشیدم اعتراض کنم. یکی دو بار هم برای همسر من هدیه ای خرید که من اصلاً خوشم نیامد و یک بار که خانم از او تعریف کرد، عصبانی شدم و همسرم را به شدت کتک زدم. خلاصه از زمانی که از سفر شوم عید به خانه برگشته ایم همیشه ناراحت هستم و مرتباً فکر می کنم باجنابم به خانم نظر سوء دارد و این مسأله مرا آزار می دهد و..."

هر چند با چند جلسه مشاوره و توصیه های عملی، مشکل این خانواده تا حدی حل شد، اما این مسأله هم چنان فصل گشوده ای دارد و نمونه ای است از صدها مسأله ای که سفرهای دسته جمعی حساب نشده ممکن است به دنبال داشته باشد.

۷- امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ مؤمنی نیست جز این که در او " دعابه " هست. سؤال شد دعابه چیست؟ فرمودند: مزاح (اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۸۶).

امام محمد باقر علیه السلام نیز می فرماید: شوخی بسیار آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را به یک سو پرتاب کند (همان منبع، صفحه ۴۸۸).

مجموعه توصیه های معصومین علیهم السلام دال بر رعایت اعتدال در مزاح و شوخی و خنده است و زیاده روی مذموم شمرده می شود.

۸- ائی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق (نهج الفصاحه).

۹- نهج الفصاحه.

اصول تربیت

دکتر علی اصغر احمدی

اصل هجدهم

" در فرایند یاددهی و یادگیری، یادگیری زیربنا و اساس است و یاددهی بر آن استوار می‌باشد. تلاش کنیم پیوسته اصالت یادگیری را حفظ کرده، آن را قربانی یاددهی نکنیم."

کودک از طریق یادگیری می‌تواند به رشد و کمال لایق خود برسد؛ استعدادهایش را شکوفا سازد و از ظرفیت‌های خدادادی خویش استفاده کند. این یادگیری به شکل یک فرایند انجام می‌گیرد که در آن یاددهنده و یادگیرنده نقش دارند. یعنی محیط از طریق عواملی چند، که مهم‌ترین آن‌ها معلم یا آموزشگاه است، موادی را در اختیار معلم یا آموزنده قرار می‌دهد. متعلم باید به شکل فعال به دریافت آنچه محیط به او می‌دهد بپردازد. القای یک سوبهٔ مطالب از طرف محیط، و نداشتن نقش فعال از طرف متعلم نمی‌تواند آموزشی مطلوب را به وجود آورد.

با این مقدمه می‌توانیم در فرایند یاددهی و یادگیری، با در نظر گرفتن دو طرف تعامل یعنی معلم و شاگرد و نیز با در نظر گرفتن نوع و میزان فعالیت آن‌ها، به اشکالی از یادگیری برسیم که



خوبی استفاده می‌کند و با احساس مسؤلیتی بالا، تلاش می‌کند آنچه را می‌داند به شاگرد بیاموزد. این معلم به مطالعه مستمر خود توجه

بین آنها دست به درجه‌بندی بزنیم. جدول زیر می‌تواند فشرده‌ای از نوع رابطه معلم و شاگرد در فرایند یاددهی و یادگیری باشد.

نتیجه		طرفین تعامل			
انگیزه	سطح یادگیری	انجام مطالب	شاگرد	معلم	
ضعیف	نسبتاً خوب	خوب	ضعیف	فعال	۱
ضعیف	پایین	آشفته	ضعیف	فعال پذیر (غیرفعال)	۲
نسبتاً خوب	پایین	آشفته	نسبتاً خوب	فعال پذیر (غیرفعال)	۳
خوب	بالا	خوب	خوب	فعال	۴
				هدایتگر و فعال	

جدول شماره ۱ - نتایج حاصل از اشکال مختلف تعامل بین شاگرد و معلم

دارد و قبل از آغاز تعلیم، مطالبی را که باید بگوید مرور می‌کند. معلمان کار آزموده و علاقه‌مند، هیچ‌گاه خود را مستغنی از آمادگی قبلی برای ورود به کلاس درس نمی‌بینند. آن‌ها حتی اگر درس واحدی را سال‌های سال تدریس کرده باشند، باز قبل از ورود به کلاس به مرور آن درس می‌پردازند. آنان به خوبی واقفند که مرور درس قبل از ورود به کلاس موجب سازمان‌دهی خوب و گاه نو برای مطالب می‌شود. از طریق این سازمان‌دهی است که خود معلم نیز با دیدی جدید و نو به مطالب می‌نگرد و مطالبش طراوت و تازگی خاصی پیدا می‌کند.

چنین معلم فعالی، اگر عنصری را در اداره کلاس خود مورد غفلت قرار دهد، حاصل

۱- معلم فعال و دانش آموز فعل پذیر:
با دقت در جدول شماره ۱ می‌توانیم به چگونگی برقراری رابطه‌ای خوب در تعلیم و تربیت پی ببریم. در صورتی که معلم و یاددهنده، احم از معلمی که در مدرسه آموزش می‌دهد و یا پدر و مادری که می‌خواهند چیزی به فرزندشان بیاموزند، دارای نقشی فعال باشند ولی یادگیرنده غیرفعال باشد، هر چند که سطح یادگیری خوب خواهد بود و مطالب از انجام کافی برخوردار خواهد شد، لکن دوزیر بنای مهم یادگیری یعنی "خلاقیت" و "انگیزش" ضعیف باقی خواهند ماند. مقصود از فعال بودن معلم این است که او با انگیزه‌ای قوی و با برنامه‌ای منسجم و از پیش طراحی شده، به تعلیم بپردازد. چنین معلمی معمولاً از وقت به

مهارت بالا به کلاس درس نمی‌رود، معلمی که هنوز به اهمیت دانستن و دانش پی نبرده است و دانش را با اوزانی چون پول و رفاه می‌سنجد، معلمی که به دلیل عدم وقوف به نقش دانش در حل مسائل انسانی و انسان زیستن، هم از دانش تهی مانده و هم از زندگی انسانی و برخوردار از روابط عالی معنوی دور و... نمی‌تواند نقشی فعال در کلاس درس داشته باشد. چنین معلمی با روحیه افسرده وارد کلاس درس می‌شود، دنیای روانی او مملو از تعارض‌های حل نشده است، محدودیت‌ها را با دید محرومیت می‌نگرد و مشکلات را با دید مصیبت و مکافات می‌بیند. انسان وقتی با مشکل و محدودیتی مواجه شود می‌تواند خود را صاحب اراده و توان و اقتدار ببیند، خداوند را یار خود بداند و در راه برطرف کردن مشکل و برداشتن مرزهای محدودیت، گام‌های استوار بردارد. او خود نقش فعال بودن را در زندگی تجربه می‌کند و می‌بیند که چگونه با اعتماد به نفس و اتکال به خداوند، می‌توان مرزهای محدودیت‌ها را یکی پس از دیگری درنوردید و از دل محدودیت‌ها به طرف زندگی در بی‌کران‌های هستی گام برداشت. ولی وقتی کسی همین مشکلات و محدودیت‌ها را با دید ستم‌دیدگی و بیچارگی بنگرد و خود را محکوم و اسیر دست آن‌ها بداند، نه تنها گامی در جهت حل و رفع آن‌ها بر نمی‌دارد که روز به روز بر گرفتاری‌های خود نیز می‌افزاید. چنین فردی چون با اعتماد به نفس و اتکاء به خداوند، گام‌های استواری بر نمی‌دارد، با کوچک‌ترین شکست باز می‌گردد و کار را رها شده باقی می‌گذارد. همین شکست‌های کوچک عزم او را سست‌تر می‌کند و او را مطمئن بر ناتوانی

زحماتش تا حد زیادی بر باد می‌رود. اگر این معلم به نقش فعال دانش‌آموز در یادگیری عنایتی نداشته باشد، دانش‌آموز نمی‌تواند به هدف اصلی معلم برسد. دانش‌آموز غیرفعال دانش‌آموزی است که برای خودش در یادگیری نقشی قائل نیست. او منتظر یاددهی می‌ماند و خود را برای یادگیری آماده نمی‌کند. او منتظر می‌ماند تا معلمش از راه برسد و به او مطلب جدید را بیاموزد. او حتی اغلب اوقات این زحمت را به خود نمی‌دهد که از خود بپرسد امروز معلم چه درسی به من خواهد داد؟ تا چه رسد به این که در فرایند تدریس به محتوای سخن و تعلیمات معلم بیندیشد و آن‌ها را از زوایای مختلف مورد توجه قرار دهد. چنین دانش‌آموزی اگر بخواهد به خوبی آنچه را معلم به او می‌گوید، بیاموزد، حداکثر چون یک دستگاه ضبط صوت عمل می‌کند. یک ضبط صوت را می‌توان یک شاگرد بسیار خوب غیرفعال به شمار آورد، شاگردی که هر چه را معلم می‌گوید به خوبی دریافت و نگاه‌داری می‌کند، لکن نه فهمی از آن مطالب دارد و نه چیز نویی می‌تواند به آن مجموعه بیفزاید. ما در ادامه مقاله در مورد عوامل مؤثر در غیرفعال شدن دانش‌آموز، مطالبی را خواهیم گفت، لکن در این جا بر این نکته تأکید می‌کنیم که یکی از ویژگی‌های معلم خوب، فعال کردن دانش‌آموز برای یادگیری است، نه فعال بودن خودش برای یاددهی.

۲- معلم و شاگرد فعل‌پذیر (غیرفعال):
در صورتی که معلم و شاگرد هر دو فعل‌پذیر یا غیرفعال باشند، حاصل یادگیری بسیار آشفته و گاه مضر خواهد بود. معلمی که با انگیزه و

موقعیت هدایت شدن دانش آموز را فراهم نمی‌کند. معلم غیرفعال چیز زیادی به چنین دانش آموزی نمی‌آموزد و در عین حال او را زیاد هم محدود نمی‌کند. این عدم محدودیت می‌تواند فضای لازم برای یادگیری‌های خودانگیزخته را فراهم آورد. چنین یادگیری‌هایی ضمن رشد خلاقیت و انگیزش در دانش آموز، از انسجام و سامان یافتگی کافی برخوردار نخواهد بود.



خویش می‌سازد و بر این باور که او محکوم و شکست خورده است، بیش از پیش می‌افزاید. معلم و مربی وقتی چنین نگرشی داشته باشند، نمی‌توانند نقشی فعال و سازنده در کلاس و یاد محیط تربیتی داشته باشند. اعتماد به نفس و عزت نفس معلم و مربی فضای تربیتی را با طراوت می‌کند، ولی سردی و افسردگی آنان فضای تربیتی را سرد و بی‌روح می‌نماید و یأس و روح مردگی را به متربیان القا می‌کند. در چنین فضایی نه تنها خلاقیت و انگیزش رشد پیدا نمی‌کند، بلکه حاصل یادگیری نیز مطالبی سطحی و گاه آشفته است. حاصل تعامل بین معلم غیرفعال و فعل‌پذیر و نیز شاگرد غیرفعال در مجموع به ضرر آموزش است و به فرایند تعلیم و تربیت و یاددهی و یادگیری لطمه جدی می‌زند. ضرر و زیان معلمان مرده دل، افسرده و بی‌انگیزه بسیار زیادتر از سودشان است. آن‌ها اگر مطالب اندکی نیز به متعلمین خود بیاموزند، آن‌ها را نسبت به آموختن و ارزش دانش بدبین و دلزده می‌کنند، و این زیان بسیار بزرگ‌تر از سود آموختن آن مطالب اندک است.

۳- معلم فعل‌پذیر (غیرفعال) و شاگرد فعال:

در شرایطی خاص ممکن است شاگرد و یا مربی فعال‌تر از معلم باشد و علاقه‌مندی بیش‌تری برای یادگیری از خود نشان دهد. چنین مواردی را می‌توان در بین دانش‌آموزانی دید که محیط‌های قبلی، آنان را برای یادگیری و کشف مطالب مورد تشویق قرار داده است. این محیط‌ها انگیزه لازم برای جست‌وجوگری و یاد گرفتن را در دانش‌آموزان ایجاد کرده است، لکن شرایط جدید، یعنی حضور معلمی غیرفعال



۴- معلم هدایتگر و فعال و شاگرد فعال:

در شرایطی که معلم خود فعال است و نقش خود را در تعلیم و هدایتگری متعلم می‌داند، می‌تواند بهترین تأثیر را داشته باشد و بیش‌ترین بهره را از فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی خود بگیرد. چنین معلمی در گام اول در اندیشه آماده کردن شاگردان خود است. او قبل از این که بذر را بیفشاند، زمین را آماده می‌سازد. آمادگی انسان برای آموزش مستلزم داشتن نگرش مثبت و فعال به محیط و اطراف است. دانش‌آموزی که با پرسشگری به جهان می‌نگرد و خود را قادر به درک و کشف روابط موجود میان پدیده‌ها می‌بیند، آمادگی دارد تا خوب بیاموزد و از آموختن خویش لذت ببرد.

مثال ساده‌ای می‌تواند نقش آمادگی را در برانگیختن انگیزه برای یادگیری بیش‌تر نشان دهد. انسانی که پس از تحمل گرسنگی و یا

تشنگی، به غذا و آب می‌رسد، نه تنها از گرسنگی و یا تشنگی رهایی می‌یابد و از رنج آن خلاص می‌شود، که برای به دست آوردن آب و غذای دیگر نیز به تلاش و تکاپو می‌افتد. یعنی با غذایی که به انسان گرسنه می‌دهیم، نه تنها نیاز او را بر طرف می‌کنیم، بلکه او را برای جست‌وجوی بیش‌تر و به دست آوردن غذایی دیگر به تکاپو و می‌داریم. ولی با غذایی که به یک انسان سیر می‌خورانیم، و بدون توجه به تمایل او برای خوردن، او را وادار به خوردن می‌کنیم، نه تنها به او لذت سیر شدن را نمی‌چشانیم، که او را از غذا خوردن نیز دلدزد می‌کنیم. این تمثیل و این واقعیت در مورد علم و دانش نیز به طریق اولی صادق‌تر است؛ زیرا در درون انسان جهازی وجود دارد که وقتی غذا به آن نرسد، به انسان هشدار می‌دهد و او را وادار به تکاپو می‌کند، ولی معلوم نیست در انسان

عوامل و موانع فعالیت دانش آموز

فعال شدن دانش آموز و متربی مستلزم فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای آغاز فعالیت و استمرار آن است. ما در این جا به طور اجمال به عواملی که موجب فعالیت می‌شوند و نیز به موانعی که این فعالیت را متوقف می‌کنند، می‌پردازیم.

۱- نگرش مثبت معلم و مربی نسبت به نقش فعال دانش آموز، اولین گام در جهت فعال کردن اوست. معلم و مربی باید اعتقاد قلبی نسبت به نقش فعال دانش آموزان داشته باشند. معلم باید جایگاه دانش آموز را در فرایند یاددهی و یادگیری در نظر داشته باشد و پیوسته آن را مورد توجه قرار دهد. تصدیق نقش دانش آموز به زبان و فراموش کردن آن در ذهن و در عمل، مانع اساسی برای جلوگیری از فعالیت دانش آموز است.

۲- داشتن دید تشویقی در مقابل نگرش تنبیهی: معلم یا مربی وقتی برای خود نقش تشویقی قائل شود نه نقش تنبیهی، می‌تواند در فعال شدن دانش آموز نقشی مؤثر داشته باشد. معلمی که به هنگام تصحیح دیکته یک دانش آموز، رسالت خود را تقویت آنچه او درست نوشته است بداند، دارای نگرش تشویقی در آموزش است، ولی معلمی که در چنین شرایطی رسالت خود را کشف غلط‌های دانش آموز می‌داند، دارای نگرش تنبیهی می‌باشد. سعی کنیم چشم خود را به "داشته‌های" دانش آموزان و متریان بدوزیم، نه به "نداشته‌های" آنان.

بخشی وجود داشته باشد که او را برای یادگرفتن تشویق کند. هر چند که برخی از روان‌شناسان همچون کتل^۱ (شولتز، شولتز، ۱۳۷۷، صفحه ۳۰۷) کنجکاوی را طبیعی برای انسان می‌دانند، لکن نمی‌توان کنجکاوی را مساوی علم آموزی دانست. به این جهت است که برای علم آموزی ایجاد میل به دانستن و ایجاد سؤال در ذهن دانش آموز ضرورتی انکارناپذیر دارد و اولین وظیفه معلم ایجاد چنین میلی در دانش آموز است. فعالیت معلم در اصل متوجه فعال ساختن دانش آموز است، نه فعال شدن خود و غفلت از فعالیت دانش آموز.

معلم باید هدایتگر باشد. یعنی به دانش آموزان کمک کند تا خود پاسخ سؤالات خویش را بیابند و کمک کند تا آنان به بیراهه نروند و در صورت لزوم مطالبی را نیز مستقیماً به آنان بیاموزد. آموختن مستقیم مطالب باید در شرایطی خاص انجام گیرد. بعد از آن که دانش آموزان تلاشی کافی برای یافتن پاسخ سؤالات خویش انجام دادند و نتوانستند پیشرفت کافی داشته باشند، آموزش مستقیم مطالب می‌تواند سودمند و پیش برنده باشد. ولی آموزش بدون تلاش اولیه نمی‌تواند اثر شایسته خود را بر ذهن دانش آموز باقی بگذارد. از تعامل بین معلم فعال و هدایتگر و دانش آموز فعال بهترین نوع یادگیری‌ها تحقق پیدا خواهد کرد. ضمن رشد خلاقیت و انگیزش در دانش آموزان، آنان به مطالب منسجم و سازمان یافته‌ای دسترسی می‌یابند و به سطح بالایی از یادگیری می‌رسند و این هم به برکت اولویت دادن یادگیری بر یاددهی است. یادگیری پایه و اساس یاددهی است.

همان‌گونه که پیش از این گفته‌ایم، سعی کنیم سؤال کنندگان خوبی باشیم تا پاسخ دهندگان خوبی.

۴- به دانش‌آموزان و فرزندانمان نگرش تحقیقی بدهیم نه نگرش تقلیدی: کمک کنیم تا آنان به جهان با دید تحقیق و اکتشاف بنگرند، نه آن که تنها مصرف‌کننده تولیدات دیگران باشند.

۵- بالاخره دانش‌آموزان و فرزندانمان را ایده‌آلی نبینیم، بدانیم که آنان نیز مانند ما ممکن است مرتکب خطا شوند. تنها باید بیاموزند که از هر خطایی می‌توان درسی آموخت.



پی‌نوشت:

1- R.B.CATTEL

منابع:

- شولتز و شولتز: "نظریه‌های شخصیت"، ترجمه سید محمدی، یحیی، نشر هما، تهران ۱۳۷۷.
- گلاور و سرونینگ: "روانشناسی تربیتی"، ترجمه خرازی، علی نقی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵.

۳- صبر و حوصله در مواجه شدن با سؤالات و پاسخ‌های دانش‌آموزان نیز نقش مؤثری در فعال ساختن آنان دارد. وقتی با سؤال دانش‌آموزی مواجه می‌شویم باید با حوصله و دقت به سؤال او گوش دهیم و سعی کنیم از او بخواهیم که سؤالش را روشن‌تر بیان کند و توضیح بیش‌تری بدهد. وقتی که او مشغول پاسخ گفتن به سؤالی است، باید به پاسخ او نیز با دقت بیندیشیم و

بقیه از صفحه ۹

- ۴- همان مأخذ، جلد ۸، صفحه ۴۶.
- ۵- مطهری، مرتضی: فطرت.
- ۶- ستوده، امیررضا: پایه پای آفتاب، جلد ۲، صفحه ۲۷۲.
- ۷- همان مأخذ، جلد ۲، صفحه ۱۰۴.
- ۸- امام خمینی (ره): صحیفه نور، جلد ۱۳، صفحه ۲۶۷.
- ۹- همان مأخذ، جلد ۶، صفحه ۲۴۸.
- ۱۰- همان مأخذ، جلد ۱۷، صفحه ۱۵۲.
- ۱۱- مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی، صفحه ۳۹۱.
- ۱۲- امام خمینی: صحیفه نور، جلد ۹، صفحه ۱۵۳.
- ۱۳- همان مأخذ، جلد ۱۳، صفحه ۱۹۹.